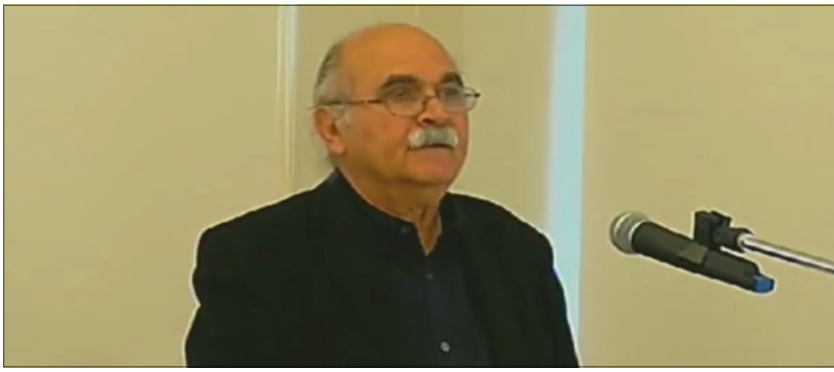




نگاهی به قطبندی طبقاتی دنیای امروز و جایگاه حزب

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی در پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی

صفحه ۳

بحران و شکاف در بالا، پیشروی در پایین در حاشیه صحبت از ای درمورد دستگیری فعالین کارگری

است مرتکب جرم شود. «این سوال و جواب مربوط به دستگیری شاپور احسانی راد مشاور کارگران نورد و لوله صفا در ساوه و جعفر عظیم زاده است که به جرم حمایت از مبارزات کارگران این کارخانه دستگیر شده است.

صفحه ۲

رویه جدید دستگاه قضایی است؟ گفت: «ما در کشور چندین هزار کارگر داریم، اگر دو نفر از آنها در گوشه‌ای از کشور بازداشت شوند دلیلی بر افزایش بازداشت‌ها نیست. معتقدیم کارگران بابصیرتی داریم که مسائل خود را از مجرای قانون دنبال می‌کنند اما هر فردی ممکن

اصغر کریمی

محسنی اژه‌ای سخنگو و معاون اول قوه قضائیه جمهوری اسلامی روز دوشنبه ۴ خرداد در نشست خبری قوه قضائیه در پاسخ به این پرسش که آیا افزایش برخوردهای قضایی با اعتراضات کارگری در سال جاری،

تناقضات خرد کننده توافقات هسته ای

تصور حاشیه نشینان حکومت اسلامی بود. دور از انتظار بود. واقعیت آن است که اکنون شاهدش هستیم. تشدید کشمکشها و درگیری های جناحهای رژیم اسلامی، تشدید شکنندگی و تضعیف موقعیت عمومی حکومت در انظار جامعه.

صفحه ۸

نهایی را از سر بگذارند، "ذوق زدگان" و "دلوپسان" با هم بر سر مفاد توافقنامه توافق کنند، و یا به قول خود این اوپاش به "اجماع" برسند و دوران "تسامح و تساهل" را چه در داخل و چه در خارج طی کنند، سرمایه ها روانه ایران اسلام زده شوند، اقتصاد رونق بگیرد، تماما

علی جوادی

تصور آنکه رژیم اسلامی بتواند پروسه توافق با کشورهای ۱+۵ را بدون دست انداز و تناقضات خرد کننده طی کند، تصویری پوچ و باطل بود. تصور اینکه رژیم اسلامی بتواند با سلام و صلوات این دوره

حال زار خامنه ای در مقابل بیحجابی

اصغر کریمی

صفحه ۹

سخنرانی مریم نمازی

در مجمع بین المللی آنتیست ها در شهر کلن آلمان

صفحه ۱۱

مینا احدی

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۱۰

جمعه ۸ خرداد ۱۳۹۴، ۲۹ مای ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

رابطه با آمریکا و مشکل فساد سیستماتیک!

خاورمیانه در منگنه سه "بدتر"!

رابطه گرانی، شکست مذاکرات، و اصحاب باتوم!

اعتصاب موفق کارگران و دستاورد ارزشمندش!

فساد را هم قانونی کنید!

صفحه ۷

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری درمورد:

گران شدن بنزین و گاز

صفحه ۱۰

کارگران نورد و لوله صفا

با موفقیت به اعتصاب پایان دادند

زنده باد مجمع عمومی،

زنده باد اتحاد کارگران نورد و لوله صفا

صفحه ۱۰

فراخوان اعتراض جهانی در روز ۳۰ مه در

حمایت از کارگران زندانی و همه زندانیان

سیاسی در ایران

صفحه ۱۲

سنگسار باید ممنوع شود!

پارلمان اروپا- بروکسل روز سه شنبه ۲ ژوئن

صفحه ۹



بحران و شکاف در بالا، پیشروی در پایین در حاشیه صحبت از ای درمورد دستگیری فعالین کارگری

اصغر کریمی

از صفحه ۱

در منطق جمهوری اسلامی بعنوان يك حکومت سرمایه داری، کارگرانی که علیه دستمزد ناچیز و یا عدم پرداخت همین دستمزد اعتصاب میکنند، فعالینی که خبررسانی میکنند و از مبارزات کارگران حمایت میکنند مجرمند، نه کارفرمایی که همان چندرغاز حقوق تعیین شده را نیمه‌دازد یا سهم بیمه کارگران را به جیب میزند. از ای هم بعنوان نماینده این حکومت در قوه قضائی اش در واقع می‌خواهد بگوید: کارفرمایی که برای پائین نگاه داشتن دستمزدها کارخانه را تعطیل کرده و کارگران را اخراج می کنند، کارشان قانونی است اما هزاران کارگری که برای گرفتن حق خود از مهمترین ابزار خود استفاده کرده و دست به اعتصاب میزنند کارشان غیر قانونی است. چون حق اعتصاب در جمهوری اسلامی وجود ندارد و اعتصاب جرم است و اگر زورمان میرسد با همه آنها برخورد می‌کردیم اما حالا که هزاران کارگر اعتصابی و قانون شکن را نمیتوانیم دستگیر کنیم پس رهبران شان را دستگیر میکنیم! البته همه جای دنیا هم که بساط حکومت های مستبد و سرکوبگر برقرار است رهبران را میگیرند تا کارگران و توده های مردم را عقب برانند. جمهوری اسلامی اما

توان دستگیری رهبران اعتراضات را هم بر خلاف دهه های گذشته ندارد. حتی نفس اینکه خبرنگار ایلنا بعنوان يك سایت وابسته به حکومت درمورد دستگیری فعالین کارگری از سخنگوی قوه قضائیه سوال میکند و از ای مجبور به پاسخگویی میشود و در رسانه ها درج میشود پدیده تازه ای است و موقعیت جدید را بخوبی نشان میدهد.

در سالهای گذشته پاپای گسترش اعتصابات کارگری، هزاران فعال اعتصاب در سراسر کشور شکل گرفته و پا به میدان مبارزه گذاشته اند و جمهوری اسلامی علیرغم گسترش دستگیری فعالین کارگری، نه قادر است اعتصابات را کاهش بدهد و نه میتواند هزاران نفر از رهبران و فعالین اعتصابات را دستگیر کند. اما چرا از ای و همداستانش در قوه قضائیه کارگران دستگیر شده را علنا محاکمه نمیکند؟ مگر نمیگویند که مرتکب جرم شده اند؟ آنها را در يك دادگاه علنی محاکمه کنند و جراثمشان را به مردم توضیح بدهند و امکان بدهند فقط پنج دقیقه از تریبون های عمومی و رادیو تلویزیون این مملکت از خود دفاع کنند. مقامات حکومت اما میدانند که چنین اقدامی خشم مردم را در سراسر کشور شعله ور خواهد ساخت. دادگاهها و زندانها و نیروهای سرکوب در اختیارشان است اما

جرات اینکار را ندارند. میدانند که پنج دقیقه دفاعیه رهبران واقعی کارگری، این نمایندگان واقعی مردم، مانند جرقه ای بشکه باروت مردم را منفجر خواهد ساخت. حکومت پاسخی درمورد دستگیری کارگران معترض ندارد. این پاشنه آشیل واقعی جمهوری اسلامی است. باید برای آزادی تك تك فعالین کارگری و رهبران اعتصابات به مصاف حکومت رفت، در مقابل فرمانداری و استانداری و زندان و مجلس و همه جا جمع شد و پاسخ خواست. و بی پاسخی ارگانهای دولتی را به تعرض بیشتر برای آزادی کارگران زندانی تبدیل کرد.

دولت اعتدال! روحانی در دو سال گذشته از یکطرف تعرض به معیشت کارگران را همچنان ادامه داده و از طرف دیگر دستگیری فعالین کارگری را تشدید کرده است. آش اینقدر شور است که تعداد قابل توجهی از کارگران دستگیر شده، اعضای شوراهای اسلامی هستند. جمهوری اسلامی برای جلب سرمایه نیاز به یکدست کردن صفوف خود در مقابل کارگران دارد و حتی شوراهای اسلامی را هم که چاقبادهای حکومت امثال محجوب به قصد مقابله با اعتصابات و رادیکال شدن اعتراضات کارگری درست کردند، اکنون نمیتواند تحمل کند. شکاف ها و صف بندی های درون حکومت مدتی است که شوراهای اسلامی را

هم با حکومت زاویه دار کرده است و از طرفی شوراهای اسلامی بدلیل فشار زیاد از جانب توده های ناراضی کارگر و حتی اعضای ناراضی خود اینجا و آنجا ناچار میشوند در کنار کارگران اعتصابی قرار گیرند و اینها همه برای دولتی که گاری اقتصادش در گل گیر کرده و جامعه را در حالت غلیان قرار داده است، مشکل ساز و در واقع خطرناک است. اما نیاز حکومت به سرکوب بیشتر، عقب راندن جنبش اعتراضی طبقه کارگر و دستگیری رهبران آن با توان حکومت برای عملی کردن این نیاز فرسنگ ها فاصله دارد. در همین دو سال گذشته جنبش کارگری و اعتراضات معلمان بطور روزافزونی گسترش یافته، اعتصابات تعمیق شده، خواست ها رادیکال تر شده، اعتصابات مکرر و طولانی ده روزه و بیست روزه و يك ماهه، تعداد بیشتری از مراکز کارگری آنهم در کارخانه ها و مراکز بزرگ را در برگرفته و حکومت توان مقابله با آنرا ندارد.

یکی از مهمترین تاثیرات اعتصابات طولانی مدت و مکرر در مراکز بزرگ، شکل گیری طیف گسترده ای از فعالین و رهبران عملی است که در این اعتصابات به وفور پا جلو گذاشته و در کنار رهبران قبلی و در جریان عمل آموزش دیده اند و استخوان بندی محکم تری در صفوف طبقه کارگر ایجاد کرده اند. این مساله اهمیت زیادی برای طبقه

کارگر دارد و صفوفش را سازمان یافته تر، منجمد تر، آگاه تر، پخته تر و سیاسی تر میکند، اما از نقطه نظر منافع حکومت پدیده خطرناکی خواهد بود. حکومت اینرا بخوبی میداند اما فاقد توان لازم برای مقابله با آن است. این اوضاع یعنی بحران عمیق حکومت و شکاف های درونی آن از یکطرف و از طرف دیگر گسترش جنبش های اعتراضی و حق طلبانه و بطور مشخص جنبش کارگری و وجود طیف وسیع فعالین و رهبران کارگری و شبکه هایی که ایجاد کرده اند، فرصت بزرگی برای پیشروی جنبش کارگری فراهم کرده است. از شکل دادن به جنبش مجمع عمومی که عالیترین نمونه هایش را کارگران نورد و لوله صفا در هفته های گذشته عملی کردند تا شکل دادن به شبکه های فعالین کارگری در مناطق و مراکز مختلف و حضور فعال خانواده های کارگری در تجمعات و اعتراضات و اجتماعی تر کردن هرچه بیشتر اعتراضات کارگری. اینها از جمله محورهایی است که جنبش کارگری و رهبران و فعالین کارگری برای پیشروی باید در دستور خود بگذارند.

کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

سرور کاردار	۱۰۰۰ کرون	شراره آرام	۲۰ یورو	لیلا یوسفی	۲۰ پوند
کاوش مهران	۶۰۰ کرون	نسان نودینیان	۵۰ یورو	بهمن خانی	۵۰ پوند
آثر پویا	۵۰۰ کرون	سلیمان سبکبار	۱۰ یورو	*****	
کریم شاه مهدی	۱۰۰۰ کرون	شیرین بهرامی	۱۰۰۰ کرون	امید امینوار برای خرید دوربین	۴۳۵ پوند
سیما بهاری	۱۰۰۰ کرون	صابر رحیمی	۱۰۰۰ کرون	پتی دویی نیتاس برای خرید دوربین	۱۹۰ پوند
طه حسینی	۲۵ یورو	یک دوست از نروژ	۱۰۰۰ کرون	این کمک ها برای خرید یک کامپیوتر	
پری وش از مالمو	۱۰۰۰ کرون	لیلی پاکسار	۱۰۰ دلار کانادا	برای تلویزیون کانال جدید پرداخت شده است.	
سوسن صابری	۱۰۰ کرون	شیرزاد چوپانی	۵۰ پوند		
حسن صالحی	۵۰۰ کرون	سیلوش منرسی	۲۰ پوند		
رحیم یزدان پرست	۱۴۰ کرون	نازنین برومند	۲۰ یورو	با قدرانی	
مصطفی صابر	۲۰ یورو	افسانه وحدت	مبلغ مشخص نشده است	کیوان جاوید مدیر تلویزیون کانال جدید	

نگاهی به قطبندی طبقاتی دنیای امروز و جایگاه حزب

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوائی در پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی

بحثی که می‌خواهم بعنوان افتتاحیه مطرح کنم نگاهی است به وضعیت دو کمپ اصلی طبقاتی در دنیای امروز که به هر تحول و حرکتی چه در ایران و چه در همه دنیا مهر خودش را کوبیده است. در یکسو کمپ بورژوازی جهانی قرار دارد و در سوی دیگر کمپ کارگران، کمپ چپ و کمونیسم.

ما در مورد این دو اردوگاه خیلی صحبت کرده ایم. همیشه متن و موضوع بحثهای ما بخصوص در پلنومها و کنگره‌ها و گردمائی‌های حزبی همین مقابله بین این دو کمپ بوده است منتهی هر بار این صحبت نامکرر است. هر بار این تقابل طبقاتی خصوصیات و ویژگیهای دارد که لازم است حزب بر آنها متمرکز بشود و در سایه آخرین تحولات و فعل و انفعالات اوضاع را بررسی کند. آنچه همیشه بعنوان متدما و بعنوان نحوه برخوردمان و نگاهمان به دنیا باید مثل یک خط سیر ثابتی، مثل یک رهنمود همیشگی ما را رهبری کند و نشان بدهد که چطور باید شرایط را بررسی کنیم این تقسیمبندی طبقاتی است. منظور من کلیشه پردازی در مورد بورژوازی و پرولتاریا نیست. میدانید که حزب ما هیچگاه درگیر جارگون‌ها و اصطلاحات و کلیشه‌ها نبوده است ولی در عین حال بعضی وقتها انسان آقدر محو درختها میشود که جنگل را فراموش میکند. فراموش میکند که دعوا بر سر چیست و کشمکشها نهایتا بر سر چیست. از مذاکرات لوزان بگیرد تا بقدرت رسیدن سیریزا تا پیروزی کوبانی تا جنبش چارلی ابلو تا کتاب آقای توماس پیکتی و غیره همه اینها را باید بگذارید بر یک متن تقابل طبقاتی تا بتوانید به کته تحولات پی ببرید. یک نکته محوری بحث دیروز من (سمنار حزب در مبارزه طبقاتی) - که بحث رسمی پلنوم نبود ولی اینجا به آن اشاره میکنم که کسانی که آن بحث را نشنیده اند سابقه ذهنی داشته باشند- این بود که باید تمام فعالیت حزب را گذاشت بر متن

مبارزه طبقاتی. و باز مبارزه طبقاتی نه بعنوان یک کلیشه انتزاعی که دو طبقه اصلی با هم مبارزه میکنند بلکه به معنی مشخص سیاسی کلمه. باید ببینیم حزب کجا ایستاده است و کمپ کارگری در چه وضعیتی است، چه به معنی جنبش کارگری و چه چپ متشکل و چه بعنوان چپ اجتماعی - ما از همه این تفکیکها در ادبیات حزبی صحبت کرده ایم. از سوی دیگر کمپ بورژوازی، نه تنها به معنی دولتها و احزاب بلکه در تبیین و توضیح دنیا، در آماری که خودشان اعلام میکنند، در فیلم و هنر و فلسفه و در هر نوع تحرکی که طبقه سرمایه دار از خودش نشان میدهد، باید ببینیم دارد چکار میکند و در چه موقعیتی هست. وقتی تقابل بین این دو کمپ را در همه عرصه‌ها ببینید آنوقت یک تصویر زنده و ملموسی از مبارزه یا کشمکش طبقاتی در کل جهان بدست می‌آوردید و بر این مبنا افق و چشم انداز و استراتژی خود را پیدا میکنید. هر حزبی هر عضو و کادر حزب - وقتی از احزاب کمونیست و انقلابی طبقه کارگر صحبت میکنیم- نیاز دارد به اینکه دنیا را ببیند و جایگاه حزبی را و فعالیتهای خودش را بر این متن قرار بدهد. وگرنه همان کار روزمره اش را هم نخواهد کرد. من عمیقاً به این معتقدم. نه تنها فعالین سیاسی بلکه هر کسی که به فعالیت مشغول است یک چشم انداز و یک افق و یک تبیینی از موقعیت خودش - فرض کنید شغل اش و موقعیت خانواده اش و شهرش و کشورش و غیره - دارد و خودش را یک جای مشخصی از این تصویر عمومی قرار میدهد و به فعالیت روزانه اش مشغول میشود. اگر برای یک فرد عادی این درست است آنوقت برای یک حزب سیاسی که امرش و همه کار و زندگیش تغییر و زیر و رو کردن دنیاست این دیگر یکی از واجبات است. همه ما اینطور هستیم. ممکن است کار و وظیفه من این باشد که هر روز در اتاق فرمان تلویزیون یک کار مکانیکی را انجام بدهم. ولی برای اینکه من این کار را

انجام بدهم باید بدانم حزب من کجاست و در این جنگ طبقاتی کجا قرار گرفته است و من در چه سنگری و بر سر چه دارم مبارزه میکنم. و رابطه فعالیت من با کل جنگ چیست. وظیفه رهبری حزب و وظیفه یک حزب کمونیست انقلابی که میخواهد سر حال و بشاش و همیشه متعزز و قوی باشد اینست که مدام این نقشه را جلو همه بگذارد و نشان بدهد که ما کجائیم و چه میکنیم.

من سعی میکنم در بحث امروز این تصویر را بدهم و امیدوارم در بقیه مباحث پلنوم این را دنبال کنیم و سیاستها و قرارها و قطعنامه‌ها و سمنارها و غیره لااقل گوشه‌هایی از این بحث را روشن کند.

بحث من همانطور که گفتم بر سر وضعیت دو کمپ طبقاتی در شرایط حاضرسرست ولی منظور از شرایط حاضر تنها دوره پلنوم قبل تا امروز نیست. بلکه دوره ای است که از لحاظ تحلیلی میتوان آنرا یک دوره تازه و متمایز از گذشته نامید. آنچه ما در سالهای اخیر بر آن تاکید داشته ایم بحران همه جانبه بورژوازی جهانی است. در این چنین ماه گذشته این بحران را به عیان دیدیم به این معنا که حتی خود ژورنالیستها و متفکرین و استراتژیستهای بورژوازی به هزار و یک زبان این بحرانزدگی را بیان کردند. حزب ما مدتهاست میگوید بورژوازی جهانی با بحران حکومتی روبروست. و جمهوری اسلامی را یکی از نمونه های این بحران حکومتی میداند. این تا بحال شاید فقط تحلیل حزب ما بود ولی در آغاز سال ۲۰۱۵ وقتی هفته نامه اکونومیست شماره ویژه سالش را منتشر کرد یکی از مقالات اصلی اش در مورد بحران دموکراسی بود. این اسم را رویش گذاشتند. در این مقاله این آمار اعلام میشود که ۸۰ درصد مردم آمریکا به سیستم حکومتی آن کشور اعتقاد و اعتماد ندارند. نه به این یا آن حزب بلکه به کل سیستم حکومتی آمریکا معتقد نیستند. اعتمادشان را از دست داده اند. مهم نیست حزب جمهوریخواه سرکار است و یا حزب دموکرات. در

این مقاله اعلام میشود که در فرانسه رئیس جمهور از کمترین میزان حمایت و مقبولیت در تاریخ معاصر آن کشور برخوردار است. و در اروپا اعتماد به احزاب سنتی و حکومتی بورژوازی از دست رفته است. در انگلیس دیگر بخش اعظم مردم به حزب کار و حزب محافظه کار اعتمادی ندارند. خوب روشن است انتخاباتی برگزار میشود و بخشی از جامعه هم رای میدهد و کسی مثل آقای کامرون دوباره انتخاب میشود ولی خود رسانه هایشان میگویند این احزاب دیگر جایگاه گذشته را در میان مردم ندارند و مردم بدنبال راه سوم هستند.

از نظر اقتصادی هم که داریم میبینیم وضعیت چیست. وقتی این فاکتورها را در موقعیت دولتها ضرب کنید موقعیت ضعیف آنها را می بینید. می بینید دولت آمریکا در منطقه به چه روزی افتاده است. پشت فرمان عربستان و ده کشور متحدش نشسته اند و آمریکا دارد از آنها یک ژاندارم جلدی در منطقه میتراشد ولی ظاهراً آنها هستند که به ساز دولتها و نیروهای منطقه ای میرقصند و نه برعکس. زمانی به قترتهای منطقه ای میگفتند سگ زنجیری امپریالیسم. الان ظاهراً امپریالیسم سگ زنجیری اینهاست. معلوم نیست کی دارد چکار میکند. در برخورد به ظهور و سر بلند کردن داعش، مساله سوریه، مساله یمن، خط و موضع آمریکا و غرب چیست؟ در دوره جنگ سرد یک کمپ قوی بلوک شوروی وجود داشت ولی موضع غرب در قبال آفریقا و خاور دور و خاورمیانه خیلی سراسر تر و روشن تر بود. معلوم بود عربستان کجا است و سوریه کجاست و ایران زمان شاه کجاست و غیره. اینها روی نقشه سیاسی و ژئوپلیتیک دنیا تکلیفشان روشن بود. الان هیچ چیز تکلیفش روشن نیست. خودشان هم نمیدانند دارند چکار میکنند. می‌خواهم بگویم ضعف کمپ بورژوازی جهانی را میتوان در یک مقیاس وسیع در سیاستهای منطقه خاورمیانه ببینید.

همین نکته ای که قطعنامه کارگران در اول مه امسال اعلام میکنند که وضعیت خاورمیانه نشاندهنده بن بست بورژوازی جهانی است. که به نظر من خیلی واقعی است. و بعد قضیه یونان را می بینید و نگرانی بورژوازی از اینکه این بحران به اسپانیا و ایتالیا و غیره سرایت کند. نگرانی که هنوز دست از سرشان برنداشته است. می‌خواهم بگویم وقتی با یک نگاه کلی تحولات همین هفت هشت ماه اخیر را بررسی میکنید این حکم حزب که بورژوازی جهانی درمانده است به روشنی صحت خود را نشان میدهد. ما همیشه گفته ایم بحران سرمایه داری حاضر فقط اقتصادی نیست بلکه یک بحران همه جانبه سیاسی و اجتماعی و فلسفی و ایدئولوژیک و حکومتی است. در فلسفه هم این سردرگمی را می بینید. هم بحث نسبیت فرهنگی را دارند کنار میگذازند - که در قضیه چارلی ابلو نموده‌اش را از جانب حتی رسانه های رسمی دیدیم - و هم نمیتوانند از آن دست بکشند. در دکتین اقتصادی عده ای از خود کارشناسان سرمایه داری اعلام میکنند که سیاست ریاضت کشی جوابگو نیست ولی در عین حال نمیتوانند به دکتین کینزی و دوره دولت رفاه برگردند. یونان به همه نشان میدهد که ریاضت کشی جواب نمیدهد. در بقیه اروپا هم وضعیت کمابیش همین است.

بنابراین از نظر چشم انداز و افق و دکتین و استراتژی دراز مدت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بورژوازی سر درگم است و از این ستون به آن ستون حرکت میکنند. اینکه رئیس جمهور بعلی آمریکا چه خطی را دنبال خواهد کرد هیچکس حتی در خود هیات حاکمه آمریکا هم نمیداند. همه چیز باز است. تاجر و ریگان برای چند دهه نشان دادند بورژوازی باید به کدام طرف برود و رفت. الان کی این کار را میکند؟ نه دولتمردی دارند نه متفکر سیاسی دارند نه استراتژیست معتبری دارند. نه فردی منده و نه دیک چینی ای و نه نظم نوین جهانی

نگاهی به قطبندی طبقاتی دنیای امروز و جایگاه حزب

از صفحه ۲

ای. نمیتوانند حتی خاورمیانه را دو قسمت کنند بخشی تحت نفوذ روسیه و بخشی تحت نفوذ غرب. آنطور که در دوره جنگ سرد بود. معلوم نیست بالاخره با اوکراین چه میکنند. هیچکس نمیداند. کنگره آمریکا اعلام میکند اگر دولت اوپاما با ایران به توافق برسد رئیس جمهور بعدی زیرش میزند. اگر جمهوریخواهان در انتخابات سال بعد پیروز بشوند هیچ تعهدی به توافقات دولت فعلی ندارند. تا حال شنیده بودید کنگره آمریکا بر سر هیچ مسأله ای چنین موضعی بگیرد؟ در مورد ویتنام، در مورد جنگ کره، کجا اینطور متناقض حرف زده بودند؟

به این معنی میخواهم بگویم بورژوازی یکی از ضعیف ترین موقعیتهای بعد از جنگ جهانی را از سر میگذراند. از هر نقطه نظری که فکر کنید.

همانطور که گفتیم این بحث ما تازه نیست. لاقال ۲۰۰۸ که فروپاشی وال استریت اتفاق افتاد بحث ما این بود که این بحران صرفا اقتصادی نیست بلکه همه جانبه است و این را در گوشه و زوایای مختلف باز کرده ایم و توضیح داده ایم. ولی ویژگی این دوره اینست که این حقیقت خیلی روشن و صریح از جانب خود متفکرین بورژوازی اعلام شده است. هفته نامه اکونومیست فقط يك نشریه نیست يك ارگان اعلام نظرات و استراتژی و خط غالب بورژوازی جهانی است. اکونومیست میگوید دموکراسی بیمار شده و چشم اندازی هم نداریم. میگوید در ۲۰۱۵ وضع بدتر میشود - البته از دید بورژوازی - یعنی اعتماد توده های مردم به سیاستهای احزاب اصلی کمتر میشود، تعداد شرکت کنندگان در انتخاباتها کمتر میشود، و غیره. اکونومیست هشدار میدهد که احزاب آنارشویست و پوپولیست قدرت میگیرند. پیش بینی میکند که در یونان چپا بقرت میروند و باید تلاش کرد که یونان روی ریل درست برگردد و در چارچوب سیاستهای بانک جهانی قرار بگیرد. میگوید باید مواظب بود الگوی یونان به اروپای جنوبی سرایت نکند و غیره و غیره. اینها پیشبینی ها و نگرانیهای نشریه اکونومیست است در آغاز سال جاری. میخواهم بگویم

آن اعتراضات واقعا شگفت انگیز را کردند. تا قضیه کوبانی تا تحولات یونان که در آن چپ اجتماعی همانقدر نقش داشت که حزب و ائتلاف سیریزا. همه اینها برآمدها و بروزات مشخص چپ اجتماعی است.

چپ اجتماعی یعنی نیروئی که معترض است به دنیا از همان زاویه و دیدی که ما معترضم ولی بی آنکه خودش را با ما تداعی کند و حتی لزوما مارکس را بشناسد و یا سوسیالیسم بخواهد. این خصوصیات را ندارد ولی نیروی عظیمی است که اعتراض به وضع موجود فقط رفرم نیست. وقتی هفته نامه اکونومیست بر اساس آمار موسسه گالوپ اعلام میکند ۸۰ درصد مردم آمریکا سیستم حکومتی را قبول ندارند این نیروی چپ است. اعتراض آنها صرفا به این یا آن سیاست دولت آمریکا مثلا در مورد مهاجرین و یا شرایط اقتصادی و یا عملکرد اوپاما و حزب دموکرات و امثال اینها نیست. اگر این بود اعتراض معینی بود که همیشه در غرب وجود داشته است. مردم از سیاست و یا حزب معینی زده میشوند و به حزب و سیاست دیگری روی می آورند ولی امروز مسأله بر سر رویکردانی بخش وسیعی از مردم از کل سیستم حکومتی آمریکا است. خوب این شروع کمونیسم است. اعتراض به کل وضع موجود نقطه شروع ما است. عدم اعتقاد به اینکه این دولت ما است، به اینکه دولت نماینده ملت است و مردم را نمایندگی میکند. قبل از این تحولات اخیر جنبش اشغال اعلام کرد که آزادی از صندوق رای بیرون نمی آید. آن موقع این ظاهرا يك شعار اینتولویکی به نظر میرسید که چپهای متشکل در جنبش اشغال در اشاعه اش نقش داشتند. بالاخره تروتسکیستها و آنارشویستها در جنبش اشغال شعارهایی را مطرح کردند و گرفت. مثل خود شعار ما نود و نه درصد هستیم که وسیعا رواج یافت و وارد فرهنگ سیاسی دنیا شد. ترجمه و پیامد سیاسی و اجتماعی آن شعارها امروز بی اعتمادی وسیع توده های مردم در غرب به سیستم حکومتی موجود است. جنبش اشغال اعلام کرد سنا و کنگره آمریکا و پنتاگون و ارتش و این نوع نهادهای حکومتی متعلق به مردم نیست، مال يك درصديها است. خوب مگر مارکس چه میگفت؟ میگفت دولت متعلق به

طبقه حاکم است و این که دولت مردم یا ملت را نمایندگی میکند يك توهم است.

این رویگردانی از دولت و سیستم حکومتی بخصوص از این نظر اهمیت دارد که در غرب اتفاق می افتد. در دیکتاتوریهائی مثل ایران هیچوقت مردم به دولت اعتماد نداشته اند. چون دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری روی کار آمده و مردم هیچوقت شاه و دربار و امروز آخوندها را از خود و دولت خود نمیدانسته اند. ولی در دموکراسی لیبرالی غرب اینطور نیست. در همین سوئد اعتماد عظیمی به دولت بود و هنوز هم تا حد زیادی هست. به همین دلیل دولت شمشیر را کشیده و همه رفاهیات و خدمات اجتماعی را زده و هرچه جنبش کارگری در صد سال گذشته دستاورد داشته است را از دم تیغ گذرانده است و مردم هم عمدتا تماشاچی هستند چون این توهم وجود دارد که دولت صلاح ملت را بهتر میداند و میداند چکار میکند. این تلقی عمومی از دولت بوده است و بخصوص مردم آمریکا بیشترین توهم را به دولت خود داشته اند. امروز این توهم شکسته شده است. وقتی در آمریکا اکثریت عظیم مردم دولت را قبول ندارند میتوان حدس زد که در پرتغال و ایتالیا و در انگلیس و در فرانسه مردم چطور فکر میکنند. این ذهنیت عمومی ذهنیت چپ است. نیروئی که وضع موجود را از ریشه نمیخواهد. نمیداند چه میخواهد، متحزب هم نیست و حتی هنوز ممکن است فکر کند کمونیسم یعنی چین و استالین و پول پت. همه اینها هست. خوب اینها ضعفهای این چپ اجتماعی است که بقول منصور حکمت باید حریت را در دسترسش قرار بدهی که تو را ببیند و انتخاب کند، ولی زمینه اجتماعی که حزب ما جلو برود و خود را در دسترس این نیرو قرار بدهد فی الحال موجود است. این موقعیت هر سال یکبار در تاریخ پیش نمی آید. به نظر من چپ اجتماعی خودش نشاندهنده يك واقعیت است. این واقعیت که سرمایه داری از يك طرف به ته خط رسیده است و از هر نظر با بن بست روبروست و چپ متشکل و متحزب هم ضعیف است و در حاشیه است. وگرنه ضعف سرمایه داری باید به سرعت خودش را در قدرت و نفوذ سیاسی اجتماعی احزاب کمونیست از نوع حزب ما

نشان میداد. اینطور نیست که چپ اجتماعی يك فاکتور و نیروی سومی است. این چپ اجتماعی جنبش کارگری به معنی اخص کلمه نیست. در غرب جنبش کارگری خیلی عقب است. در جنبش کارگری در غرب ناسیونالیسم گرایش قوی و مسلطی است، سندیکالیسم (به معنی منفی کلمه) گرایش مسلطی است و مشغول چانه زنی و مشغول اینست که با حداقل ضرر بحران سرمایه داری را از سر رد کند. از افزایش دستمزد کوتاه بیاید، با زدن خدمات اجتماعی و بالارفتن سن بازنشستگی مخالفت نکنند، علیه صدور سرمایه باشد و از شعار آمریکائی جنس آمریکائی بخر حمایت کند و غیره. چپ اجتماعی فراتر از این است. با گسترش فضای چپ این جنبش کارگری زنده میشود - پدیده ای که جرعه های آن را در اعتصاب کارگران اوکلند در جریان جنبش اشغال دیدیم- و بر میگردد به صحنه و حرف خودش را میزند. در سمیناری در مورد جنبش کارگری و در بحث حول اولویتهای رهبری در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد. اینجا فقط اشاره میکنم که آن سند به سه رکن سیاستمان در قبال جنبش کارگری را مطرح میکند که به نظر من باید مبنای برخورد کمونیستها به جنبش کارگری در هر بخش دنیا باشد. جنبش کارگری سیاسی و اجتماعی، جنبش کارگری متحد، و جنبش کارگری متحزب. جنبشی که انترناسیونالیست باشد و بتواند رفرمیسم و سندیکالیسم را از خودش دفع کند و ضرورت حزب را درك کند و حریت بیندیرد. فقدان اینها ضعف اساسی جنبش کارگری جهانی است. بنابرین بحث من بر سر حالت کلاسیك جنبش کارگری در برابر کارفرما نیست. موقعیت امروز جنبش کارگری واقعیت سیاسی دنیا را به شما نشان نمیدهد. بحث در مورد کمپ نود و نه درصديها است که نشان میدهد طبقه کارگری که خودش هنوز متحزب نیست هژمونی اش در جامعه برقرار است. این وضعیت از طنزهای تلخ و یا شاید شیرین تاریخ است! جنبش کارگری که حزب سیاسی اش را ندارد بخاطر واقعیات امروز هژمونی دارد. بخاطر اینکه مردم دیگر نمیتوانند تحمل کنند. بورژوازی لیاقت شایستگی و توان

نگاهی به قطبندی طبقاتی دنیای امروز و جایگاه حزب

از صفحه ۴

اداره و مدیریت جامعه را از دست داده است و مردم دارند با چشم باز این را می بینند. همین پدیده داعش را در نظر بگیرید. در میزگردهای تلویزیونی سی ان ان در این مورد که من دنبال می کردم، بحث مردم عادی که تماس می گرفتند این بود که آیا بوش شروع نکرد؟ آیا داعش ادامه سیاستهای بوش نیست؟ مردم که احق نیستند! می گفتند صدام سلاح کشتار جمعی دارد و بعد که عراق را بخاک و خون کشیدند و معلوم شد سلاح کشتار جمعی در کار نبوده است گفتند می خواهیم دموکراسی صادر کنیم! امروز این دموکراسی یعنی افسار گسیختگی داعش! جنگلی در عراق و در منطقه ایجاد کرده اند که همه میدانند پیامد مستقیم سیاستهای جنگی دولت آمریکا است. مردم می پرسند داعش از کجا سبز شد؟ اگر آمریکا به عراق حمله نمی کرد اصلا داعشی موجودیت پیدا میکرد؟ القاعده ای موجودیت پیدا میکرد؟ این نتایجی که ما گرفتیم و از مدتها قبل گذاشتیم جلوی چشم جامعه امروز مردم در همه پرسه ها و در میزگردها و در مدیای اجتماعی دارند همان حرف را میزنند. بورژوازی به جانی دنیا را برده است و خواه ناخواه بطور عینی یک چپی را در جامعه شکل داده است که حتی به خودش چپ نمیگوید. از سوی دیگر این خلاء را مشاهده میکنید که این چپ اجتماعی در عرصه قدرت سیاسی نمایندگی نمیشود. این یکی از مضمونهای اصلی قطعنامه کنگره قبلی بود که تاکید میکند یک وظیفه حزب ما پر کردن این خلاء است. حزب باید به زبان سیاسی این نیروی اجتماعی بدل بشود. حرکت توده ای که حول مساله چارلی ابلو شکل گرفت یکی از پروزات این نیرو بود. حرکتی که بحث را از سکولاریسم و آزادی بیان فراتر برد. بحث رفت بر سر اینکه مردم حق دارند مذهب را مسخره کنند. و اینقدر این جنبش قوی بود که کسی مثل کامرون ناگزیر شد بگوید به مردم حق دارند مذهب را مسخره کنند. آقای کامرون! فکر میکنید این موضع از سنت حزب توری انگلیس ناشی شده؟ مارگارت تاچر چنین موضعی داشته؟! در

مواضعی میگیرند و حرفهائی میزنند که از ناسیونالیسم نشات نمیگیرد. حرفهائی میزنند که نشان میدهد بورژوازی کرد می خواهد ببرد جلوی صف و نیروی چپ اجتماعی را به کیسه خودش بریزد. کوبانی یکی از این موقعیتها بود. اینطور نبود که منشا مقاومت کوبانی ناسیونالیستهای کرد سوری و یا عراقی بودند. برعکس مردم آنها را دنبال خود کشیدند. به نظر من حرفهای تازه ای که اوجلان طرح میکند و جهتی که برخی شاخه های دیگر ناسیونالیسم کرد در پیش گرفته اند شاخص دیگری از به چپ چرخیدن دنیا است. اینجا هم شاهد انعکاس قدرت چپ در کمپ بورژوازی هستیم. الان فرصت نیست مفصل تر وارد این بحث بشویم. امیدوارم بزودی فرصتی بشود که در مورد موقعیت تازه ناسیونالیسم کرد سمیناری داشته باشیم. به نظر من با معیارهای سنتی و بدون دیدن قدرت چپ اجتماعی نمیتوانید موقعیت ناسیونالیسم کرد را بررسی کنید. چرا ناسیونالیسم کرد اینجا ایستاده است و دارد چه میگوید؟ چرا ناگهان آقای اوجلان لیبرال شده است و احزاب کرد سوری نه مثل همیشه از سرزمین کردها و استقلال و خودمختاری کردها بلکه از کشور کردستان که غیر کردها هم شهروند آن هستند صحبت میکنند؟ تا حالا شنیده بودید یک ناسیونالیست کرد اینطور موضع بگیرد؟ داستان توده اهالی، نود و نه درصد مردم دنیا، دارد دنیا را به چپ میبرد بدون اینکه حزبی و رهبری و ایدئولوژی در راسش باشد و اعلام کند باید قدرت سیاسی را گرفت تا مردم آزاد بشوند و تا معلوم بشود که آزادی اگر از صندوق رای در نمی آید از کجا ناشی میشود. که بحث را ببرد بر سر اعمال قدرت مستقیم مردم، که جنبش اشغال همین حرفها را زد اما بدون ادعای قدرت سیاسی؛ که بحث را ببرد بر سر شوراها انطور که ما کمونیستها میگوئیم. این غایب است ولی دنیا دارد به چپ میچرخد. پاپ را در نظر بگیرید! لیبرال ترین پاپ تاریخ کلیسای کاتولیک امروز ظهور کرده است! چرا؟ از انجیل الهام گرفته؟ این پاپ وقتی مدرسه میرفت یاد گرفت که رفرمیست بشود؟ چرا پاپ ناگهان رفرمیست شده است؟ چرا اوپاما

می خواهد برود طرف درست تاریخ؟ چرا کامرون می رود در جلوی صف جنبش "من چارلی هستم"؟ چرا از حق تمسخر مذهب دفاع میکند؟ اینها از کجا می آید؟ تونی بلر رهبر لیبر پارتی میگفت من هر یکشنبه میروم کلیسا. کامرون توری میگوید میشود مذهب را مسخره کرد. حتما یک تغییری آن پاتین اتفاق افتاده. دنیا برعکس شده است. پائینی ها دارند ولون میزنند و بالائی ها دارند میرقصند. زمان تاچر و زمان ریگان و زمان بوش اینطور نبود. اوپاما را دارند میرقصانند. یک داد و بیداد الکی جمهوریخواهان علیه اوپاما نیست که "چرا نمیجنگی؟ چرا اینقدر در دنیا کوتاه آمده ای؟ چرا با جمهوری اسلامی داری میسازی؟ بوش یادش بخیر! ریگان یادش بخیر!" جواب اوپاما بسادگی این است: باروت نداریم! اوپاما که سهل است دیک چینی را رئیس جمهوری کنند بهتر از این نمیتواند کار کند. دنیای بوشها و مارگارت تاچرها تمام شد. شما باید یک جوری مانور بدهی که مردم نریزند خفیات کنند. مساله دیگر راه حل نظامی ندارد. جنگشان را کردند و واماندند و تمام شد. خود جمهوریخواهان هم میدانند حرف مفت میزنند ولی بقول خودشان پلتیک است یعنی دعوی درونی احزاب است برای پیروزی در انتخابات بعدی. به نظر من هر کس دیگری بجای اوپاما بیاید مجبور است این خط را ادامه بدهد. این خط که از جیب اوپاما در نیامده. متعلق به حزب دموکرات هم نیست. ناشی از درماندگی نظامی و استراتژی هژمونی طلبی است و تو زرد درآمدن کل دکترین نظم نوین جهانی.

وقتی از چپ اجتماعی صحبت میکنیم باید همه این فاکتورها را ببینیم. این شرایط نشان میدهد مبارزه طبقاتی در چه شرایط و موقعیتی است و کجا قرار گرفته است. اگر وضعیت اینطور بود که از یکسو دولتها و احزاب بورژوائی را داشتیم و از سوی دیگر انترناسیونال کمونیستی مساله خیلی سر راست میبود و خیلی دنیای نمونه واری میداشتیم اما واقعیت به این سادگی نیست- و البته هیچوقت هم نبوده- اما امروز بخصوص قدرت چپ را در احزاب نمی بینید. حزب کمونیست کارگری استثنا است- و شاید سیریزا

هم نمونه دیگری باشد. چپ در هیات بی شکل و نامشکل و ناخودآگاه این بلا را بر سر امثال پاپ و اوپاما و کامرون و غیره آورده است و اینها را مجبور کرده است این مواضع غیر سنتی را بگیرند. از دید بورژوازی نگاه کنید این دولتها دارند مانور میدهند که بحران را از سر بگلرانند و برگردند بر سر سیاستهای سنتی خوشان. دارند تاکتیکی میزنند که جامعه را کنترل کنند و دولت هم در اختیارشان هست. بحث اینست که مائی که وضعیت را بررسی میکنیم ببینیم نقطه اتکاء مان کجاست و زمینه های اجتماعی قدرتیگری ما کدامست و کدام ضعفا و موانع را باید بر طرف کنیم و کجا باید پیشروی کنیم. من فکر میکنم مساله این نیست که باید رفت در طبقه کارگر کار کرد و بقیه را آورد. قضیه برعکس است. اگر چپی می خواهد در همین سوئد و یا در ایران و در هر جای دیگری سر بلند کند باید دست ببرد به مسائلی که چپ اجتماعی فی الحال حوصلش متمرکز شده و به حرکت آمده و از این طریق کارگر را در راس جامعه قرار بدهد. به نظر من از این سر باید حرکت کرد. برخلاف آن دید سنتی که باید اول رفت در کارگرها کار کرد و بعدا باید وارد مساله مثلا گلوبال وارمینگ شد. به نظر من اول باید جواب گلوبال وارمینگ را بدهی تا اصلا طبقه کارگر به حرفهای تو گوش کند.

در هر حال من وقت زیادی ندارم. امیدوارم این موضوع را در بحثهای دیگر بیشتر باز کنیم. اجازه بدهید در آخر بحث به وضعیت ایران و وضعیت حزب بپردازم.

بر زمینه عمومی ای که تصویر کردم وضعیت سیاسی ایران حالت نمونه واری دارد. ایران یک نمونه شاخص بحران حکومتی و بن بست اقتصادی و درماندگی بورژوازی است. از نظر قدرت چپ اجتماعی نیز ایران نمونه است. ایران به نظر من یک الگوی خصلت نمای مبارزه طبقاتی در تمام دنیا است در این دوره. اگر کسی داستان مبارزه طبقاتی در ایران را بنویسد خیلی راحت میتواند تحلیل و تاییش را به جهان تعمیم بدهد. بحران حکومتی بورژوازی جهانی قبل از هر جا در ایران بروز پیدا کرد. در یک کنگره یا پلنومی - دقیقاً یاد نیست - این بحث مطرح شد که بحران

نگاهی به قطبندی طبقاتی دنیای امروز و جایگاه حزب

از صفحه ۵

کارگر ایران در انقلاب ۵۷ بوسیله چپ سنتی طرفدار "بورژوازی ملی و مترقی" نمایندگی نمیشد. طبقه کارگری که با شوراهاش و با خواست آزادی و برابری بمیدان آمد به حزب و صدای خود نیاز داشت. یک چنین حرکت کارگری بود که ریشه و زمینه شکلگیری کمونیسم کارگری را بوجود آورد. ایران بعد از انقلاب ۵۷ از دنیا پیشی گرفت به این معنی که به حزب کمونیست کارگری شکل داد. بنابراین هم از نظر موقعیت چپ و هم موقعیت بورژوازی، وضعیت ایران خصلت نما است.

بطور مشخص تر تحول مهمی که در این دوره اتفاق افتاد موضوع توافق لوزان است که در این مورد قطعنامه ای داریم و آنجا مفصل تر بحث خواهیم کرد. اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که ما مدتهاست بر یک تناقض اساسی در جمهوری اسلامی تاکید میکنیم. این تناقض که از یکسو ناگزیرند اقتصاد را براه بیندازند و وارد بازار جهانی بشوند و سرمایه را در ایران رقابت پذیر کنند و بقول روحانی نه فقط چرخ ساترفوژها بلکه چرخ سرمایه را هم براه بیندازند و از سوی دیگر جمهوری اسلامی باقی بماند. این بطور خلاصه و فشرده پارادوکس قدیمی جمهوری اسلامی است. این داستان پس از لوزان دوباره اوج گرفت و آمد روی میز و آن خط مساله اقتصاد را حل کنیم و از اسلامیتمان کوتاه بیاوریم مدام مومنتم بیشتری پیدا کرد. و این روند هر چه بیشتر پیش رفت داد و بیداد دلوپسان و سرداران سپاه و افراطیون اصولگرا بیشتر بالا گرفت. ولی دستشان هم بجائی بند نیست. بعضی

از رقبا میگفتند این نوع بحثها در دوره رفسنجانی و خاتمی هم مطرح بوده است. درست است این کشمکشها در جمهوری اسلامی سابقه دار است اما در آن دوره ها سببه اینقدر پر زور نبود. آن دوره ها تنگنای اقتصادی رژیم مثل امروز نبود. رفسنجانی آمد و حرفی زد و گذاشتند کنار و کارشان را کردند. خاتمی را هم همینطور. الان نمیتوانند روحانی را بگذارند کنار و برگردند به تحریمهای شدیدتر. چکار بکنند؟

ورشکست بشوند؟ اقتصاد جمهوری اسلامی دارد فرومیریزد. دوره رفسنجانی اینطور نبود. ادعا کرد میخواست مدل چینی را پیاده کند گفتند بروی کارت این مدل عملی نیست، ما در همان خط رهبر باقی میمانیم. ولی امروز خود روی کار آمدن روحانی نشان دهنده این است که خط اقتصاد دست بالا پیدا کرده است. این کاملاً فرق میکند با دوره انتخاب رفسنجانی و یا خاتمی. در مورد روحانی کوتاه آمدند. تا روز آخر هم معلوم نبود بالاخره کی رئیس جمهور میشود. اگر یادتان باشد رفته بودند پشت جلیلی و غیره. توافق لوزان این را نشان میدهد که این تناقضات حاد و بالفعل شده است و از طرف دیگر آلترناتیو حل قضایا به نفع اقتصاد دست بالا پیدا کرده است. هر دولتی وقتی اهداف استراتژیکش با مصالح مقطعی اش در تناقض قرار میگیرد مصالح مقطعی اش را انتخاب میکند. بخاطر اینکه اگر اینجا زمین بخورد به اهداف استراتژیک هم نخواهد رسید. احزاب حکومتی از ایندلوژشان کوتاه می آیند. طرف حزب لیبر است از مارگارت تاچر راست تر میشود و برعکس راست است به "طرف درست تاریخ" رانده میشود. هر جا مصلحت مقطعی اقتضا کند مانوری میدهند که مسئله امروز را حل کنند تا در قدرت بمانند. برای جمهوری اسلامی هم این اتفاق دارد می افتد. ولی در عین حال مساله با احزاب پارلمانی غرب فرق میکند بخاطر اینکه جمهوری اسلامی همه هویت و سرمایه سیاسی اش را باید بفروشد تا بتواند خودش را از این بحران نجات بدهد و این خود بحران عمیق تری را ایجاد میکند.

در حال بحث من اینست که در ایران دوره ویژه ای داریم که در بحث قطعنامه بیشتر درباره اش صحبت میکنیم.

بالاخره نکته آخر بحث موقعیت حزب است. این بحثی که کردم باید نشان بدهد که جایگاه حزب ما کجاست. به نظر من اغلب در تبیین و دیدگاه ما حزب کم رنگ میشود. معمولاً حزب تحت الشعاع فعالیت های خودش قرار میگیرد. حزب تحت الشعاع کمپینها و پیشرویها و

شخصیتها و فعالیت های متعددی که در دستور خودش گذاشته است قرار میگیرد. به شکلی که کم کم کادرهای که در این عرصه ها فعال هستند دیگر جنگل را نمی بینند. صرفاً و یا عمدتاً آن عرصه و کار خودشان را می بینند.

روی هر کمیته و هر نهاد و هر کمپین حزبی و یا عرصه ای دست بگذارید می بینید رققای خیلی فعالی مشغول کار هستند ولی اغلب نمیتوانند توضیح بدهند که ربط کار و فعالیتشان با کمونیسم و با استراتژی حزب با جنبش سرنگونی و با مبارزه طبقاتی کجاست و من کجای این نقشه عمومی قرار گرفته ام. بعضی ها حتی فکر میکنند اگر حزب فعالیت دیگری نمیکرد آنها کارشان را بهتر انجام میدادند! مدام خواستار آن هستند که بیشتر به آنها کادر بدهیم و بیشتر به آنها نیرو و امکانات بدهیم. در هر عرصه ای. از کمیته آذربایجان بگیرد تا علیه اعدام تا ژورنال تا کمیته زندانیان سیاسی همه کادر بیشتر میخواهند. الان مدتی است که شیوا از هیات اجرایی میخواهد به کمیته زندانیان سیاسی کادر بیشتری اختصاص بدهیم، کمیته آذربایجان میخواهد سمینار بگذارد و کادر بیشتری بخود جلب کند، کیوان در بحث های دیروز گفت هیات اجرایی به ژورنال نرسیده و ژورنال دارد تعطیل میشود. همه کادر و نیرو میخواهند ولی کسی نمیگوید برای آنکه ژورنال تیراژش بالا برود تلویزیون را باید تقویت کرد. کمیته آذربایجان نمیگوید کمیته کردستان را زنده کن خیرش به من هم میرسد. ما بخشی از یک حزیم که داریم به پیش میرویم. تا حتی هم این البته طبیعی است. هر کسی مسئول قسمتی است و تلاش میکند کار خودش را به پیش ببرد ولی بحث من آنست که آن نقشه عمل و آن تصویر جامع را همه مان باندازه کافی نداریم و ناظر بر کارمان نیست.

من در مورد حزب بحث های بیشتری دارم امیلاورم یک بخشش را در سمینار سیاست سازماندهی توضیح بدهم. ولی کلاً فکر میکنم به اصطلاح بی مایه فطیر است. کل این بحث و صغری کبرائی که چیدم بر سر چپ اجتماعی و بحران بورژوازی جهانی و موقعیت جنبشها و

موقعیت ویژه ایران و غیره و غیره اگر شما این را ترجمه نکنید به یک حزب سرحال قوی حاضر به یراقتی که دارد آماده میکند جامعه را برای تحولات بعدی بجائی نمی رسید. مشخصاً وقتی در مورد ایران صحبت میکنیم داریم یک هیات و یک ساختمانی به جامعه میدهم که مثل آرماتور و یک ستون فقرات محکم و قوی عمل میکند و اجازه نمیدهد در شرایط طوفانی هر قومگرا و جریان مذهبی و ناسیونالیستی جامعه را به یک طرف بکشد. اگر شما میخ جنبش علیه اعدام را باندازه کافی در جامعه کوبیده باشید - با تبیینی که ما داریم علیه اعدام، با جنگی که ما میکنیم علیه اعدام- اگر آبروی مذهب را طوری ببرید که دیگر نتواند سر بلند کند، اگر باندازه کافی ناسیونالیسم و کورش و آریاگرایی و غیره را سکه یک پول کنید، گر آبروی خط استحاله و غیره را ببرید، آنوقت در طوفان بعدی - که در راه است- نخواهند توانست جامعه را مثل مصر بعد از مبارک کنند. و یا تونس بعد از بن علی.

کاری که ما میکنیم اینست اما کمتر بعنوان اکتیویست جنبشهای مختلف این واقعیت را می بینیم که من دارم برای سوسیالیسم کار میکنم. به این معنی که ستون فقراتی به جامعه میدهم که باد جنبشهای ارتجاعی بورژوازی نبردش. و این کار همیشگی و هرروزه ما است و هر کادر ما اول باید خودش را اینطور تعریف کند. هویتش را اینطور تعریف کند که شاداب باشد، که بفهمد دارد چکار میکند. به این معنی میخواهم بگویم که حزب را بر زمینه مبارزه طبقاتی باید قرار داد و تازه بر این زمینه میشود از حزبیت صحبت کرد، از عضوگیری صحبت کرد، از مناسبات اصولی و محکم درون حزبی صحبت کرد و از حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه صحبت کرد. وگرنه میرویم در اتاق انتظار سرنگونی می نشینیم. امیلاورم این مبحث را هم فرصت داشته باشیم بعداً بیشتر باز کنیم.

خیلی وقتان را گرفتیم. خیلی ممنون.

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

رابطه با آمریکا و مشکل فساد سیستماتیک!

ما گرفتار مسائلی در کشور هستیم که با ارتباط با آمریکا ممکن است بدتر شود. فساد سیستماتیک در ارتباط با آمریکا بدتر خواهد شد، اشرافی‌گری باعث می‌شود نوع تقاضای کالاهای مختلف تغییر پیدا کند و تولید به نفع طبقات ضعیف کاهش یابد؛ بر این اساس ارتباط با آمریکا این مسائل را در جامعه با مشکل بیشتری مواجه می‌کند.

احمد توکلی

این بخشی از اظهارات دلوپسان هسته‌ای علیه برقراری رابطه با آمریکا است. اظهاراتی که ناخواسته هویت انگلی و پارازیتی کل نظام اسلامی را بر ملا می‌کند. ایشان در واقع می‌گویند با برافزاندن سرمایه‌ها فساد و دزدی تشدید می‌شود و زندگی آیت‌الله‌های میلیاردی و آقازاده‌هایشان

تجملی‌تر و اشرافی‌تر خواهد شد. یعنی همان کسانی که اخیراً خامنه‌ای به آنها هشدار داده بود که با اتومبیل‌های صدها میلیونی و فوق‌لوکس‌شان در خیابانها نگردند و دل مردم را نسوزانند، میدان جولان بیشتری پیدا خواهند کرد! این کاملاً محتمل است. در این تردیدی نیست که دست اقتصاد مافیائی را باز بگذارید مافیائی‌تر خواهد شد! تمام هیاهوی دولت روحانی در مورد گشتن چرخ سرمایه‌ها در عالم واقع به معنای رونق یافتن بیشتر کار و کسب‌بندهای مافیائی حکومتی و دزدی و فساد بیشتر است. اما این یک مساله جناحی نیست. فساد سیستماتیک از بالا تا پایین، از بیت‌ربهری تا سرداران سپاه و تا وزارت نفت و بانکها و امامان جمعه را فراگرفته است. این نظام فاسد با تعامل و یا بدون تعامل با غرب علاج‌پذیر نیست، تنها باید مثل یک غده چرکین از جامعه کند و بدورش انداخت.

رابطه گرانی، شکست مذاکرات، و اصحاب باتوم!

"مذاکرات شکست خورده است و دولت و حامیانش بدنبال مقصر می‌گردند و دلیل اینکه یک شبه بنزین را حذف می‌کنند یا نان را گران می‌کنند اعمال فشار بیشتر به مردم به بهانه تحریم و متقاعد کردن مردم به هرنوع توافقی است".

طائب رئیس قرارگاه عمار

این هم نمونه‌ای از هذیان‌گوئی جلادان رژیم. این افاصات را طائب در جواب یک طلبه فیضیه قم که نظر او را در مورد کفن پوشیدن و به خیابان رفتن در اعتراض به مذاکرات حویا شده بود بر زبان رانده است. به نظر میرسد مذاکرات هسته‌ای زمین را زیر پای همه‌شان چنان داغ کرده است که هر پادوی دستگاه آدمکشی اسلامی نیز به تقلا افتاده است. این یکی اینطور صلاح دیده است که در پاسخ به کفن پوشان اعلام کند مذاکرات شکست خورده و گرانی‌ها بعد از شکست مذاکرات شروع شده و در این میان دولت هم بدنبال مقصر است و هم در پی متقاعد کردن مردم به هر نوع توافقی!

در جریان سرکوب اعتراضات توده‌ای سال ۸۸ علی‌مطهری در مورد طائب که آن زمان یکی از فرماندهان نیروی بسیج بود نوشت:

اعتصاب موفق کارگران و

دست‌آورد ارزشمندش!

خبر خوش این هفته موفقیت کارگران اعتصابی نورد لوله و صفا بود. کارگران پس از ۳۵ روز اعتصاب که به تصمیمگیری‌های جمعی در مجمع عمومی متکی بود موفق شدند یک ماه حقوق از ۴ ماه حقوقها معوقه خود را دریافت کنند و کارفرما را وادار کنند که ۱۶ ماه حق بیمه آنها را به اداره تامین اجتماعی بپردازد. مجمع عمومی با تحقق این مطالبات به

فساد را هم قانونی کنید!

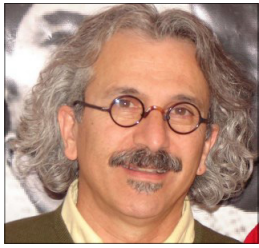
"افزایش قیمت بنزین به لیتری ۱۰۰۰ تومان قانونی است" سخنگوی دولت

خوب شد اعلام کردند و خیال همه راحت شد! جمهوری اسلامی حکومت سرکوب و جنایت قانونی است. نه فقط گرانی‌ها بلکه بازداشت‌ها و اعدام‌ها و شلاق‌زدنها و تجاوز به دختران نه ساله و آپارتاید جنسیتی و هزار و یک تبعیض

خاورمیانه در منگنه سه "بدتر"!

"چیزی بدتر از داعش وجود دارد، و آن شبه‌نظامیان (شیعه) مورد حمایت ایران هستند که به مناطق سنی‌نشین حمله می‌کنند." رایان کراکر، سفیر پیشین ایالات متحده در عراق

داعش بدتر است و یا شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی؟ سؤال مشکلی است! هر دو بدتر اند. اما در این میان فاکتور سومی هم وجود دارد که بدلائل قابل فهمی از ارزیابی جناب سفیر پیشین آمریکا غایب است: سیاستهای



جناح راست بر خامنیه ای و تغییر موضع او است. اما این پایان کار نیست. خامنیه ای باز هم میتواند تحت تاثیر فشار جناحها تغییر موضع دهد، کشمکش های تشدید شده درونی جناحهای رژیم اسلامی باز هم تشدید خواهد شد. تردیدی نیست. نمونه های این واقعیت را از هم اکنون بسادگی میتواند مشاهده کرد. جناح راست حکومت اسلامی که تمام سرمایه سیاسی اش را در این دوران بر ضدیت کور با آمریکا و غرب قرار داده است، بسادگی از این سیاست خود دست نخواهد کشید و به این سیاست جدید به سادگی تن نخواهد داد. در این میان تشدید درگیری جناحها و واقعیتهای انکار ناپذیر است. در این پروسه میتوان حتی شاهد کشمکش و درگیری و تصفیه حساب جلی و تعیین کننده ای در صفوف رژیم اسلامی باشیم. این تصفیه حساب حتی میتواند به یک تصفیه حساب خونین در جدال جناحها تبدیل شود. بعضا میتواند به پرووکاسیون برخی از نیروها و دستجات این جریانات علیه چنین پروسه ای شود. واقعیت این است که راه پیشروی رژیم اسلامی در این چرخش سیاسی به هیچوجه هموار نیست، مستلزم عبور از سنگلاخها و پرتگاههای متعددی است. همانطور که راه پیشبرد این سیاست در طرف مقابل چندان سهل و آسان نیست. مستقل از اینکه چه بر سر این توافقات آید، توافقی حاصل شود یا این مذاکرات به شکست کشیده شوند، واقعیت این است که رژیم اسلامی از پس این مجادلات به هر طرف که کشیده شود، ضعیف تر و شکننده تر از پیش خواهد در انظار جامعه خواهد بود.

هر چرخشی باشد. رژیم اسلامی نمیتواند به یک رژیم سرمایه داری که حوزه صدور سرمایه و تکنولوژی و مهارت فنی قرار بگیرد و بتواند به این اعتبار به بازار جهانی غرب دسترسی کافی و لازم را داشته باشد، تغییر کند. چنین تغییری علاوه بر فاکتورهای ذکر شده، به دلیل فاکتورهایی حتی خارج از اراده رژیم اسلامی عملا ممکن نیست. فاکتور ایدئولوژی حکومت اسلامی، مسائل تاریخ و حل نشده موجود در خاورمیانه، مساله موجودیت و تحرك اسلام سیاسی، تماما عواملی هستند که امکان چنین تغییر و تحولی را تا زمانیکه رژیم اسلامی زنده است، عملا غیر ممکن میکنند. این تغییرات تنها در فدای سرنگونی حکومت اسلامی ممکن است. چنین توافقی، چنین نرمالیزه شدنی، و در پی آن عادی شدن مناسبات سیاسی و دیپلماتیک عملا ممکن نیست. از احتمال بالایی برخوردار نیست. بی دلیل نیست که خامنیه ای میگوید حتی اگر مساله هسته ای حل شود، مساله "حقوق بشر" را جلو می آورند. آیا هیچگونه سازش و توافقی میان غرب و رژیم اسلامی در قبال "بحران هسته ای" دیگر ممکن نیست؟ پاسخ هنوز الزاما و یا تماما منفی نیست. مساله در این سوی معادله کماکان به موقعیت درونی جناحهای رژیم اسلامی گره خورده است. بستگی به این دارد که جدال جناحهای رژیم اسلامی چه مسیر و پیچ و خم هایی بخود خواهد گرفت. چقدر جناح روحانی. رفسنجانی با فشار بر خامنیه ای قادر خواهند شد که عملا جناح راست را ساکت کنند تا تن به سازش دهد. نفس اینکه دور آخر مذاکرات کماکان دنبال میشود نشان از کور سوی امیدی برای طرفین در رسیدن به توافقی در این زمینه است.

آینده توافقات هسته ای در حال حاضر به موقعیت و فشار جناح راست حکومت اسلامی گره خورده است. وضعیت کنونی و لغو بخشی از توافقات لوزان حاصل فشارهای

سرنگونی اش داده اند، میخواهند سر به تنش نباشد، و خواهان نابودی تمامی بنیادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اخلاقی اش هستند. از طرف دیگر کشمکشهای بین المللی، بخصوص تقابل قطب تروریسم دولتی، آمریکا و ناتو و اسرائیل با اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بمثابه ستون فقرات این جنبش ارتجاعی به درجه و شدتی رسیده بود که اگر این کشمکش ادامه پیدا میکرد، خطر جنگ بعد از سوریه انطور که آمریکا بیان میکرد میتوانست به رژیم اسلامی برسد و گزینه نظامی و حمله نظامی در دستور قرار بگیرد. به این مجموعه باید فشار تحریمهای اقتصادی که یک واقعیت ضد انسانی است، را نیز افزود.

آیا این چرخش اقدامی تاکتیکی یا سیاستی استراتژیک بود؟ رئیس مجلس اوباش اسلامی در آغاز راه اعلام کرد که این تغییر استراتژیک نیست. درست میگفت، استراتژی حکومت اسلامی حفظ این نظام به هر بهاء و به هر بهانه ای و در هر شرایطی است. هر دو جناح رژیم مستقل از سیاستشان در این چهارچوب دارای استراتژی مشترک حفظ رژیم اسلامی اند. مساله این است که اتلاف اعتدالیون و اصلاح طلبان حکومتی رژیم، اتکا، پایه ای تر و دراز مدت تری بر این سیاست دارند. بقای حکومت خود را در شرایط حاضر در تغییر مناسباتشان با غرب جستجو میکنند.

این پروسه همانطور که شاهد بودیم بدون دست انداز و تناقضات و کشمکش نیست. روشن بود که ما در پس این توافقات بر خلاف تصور پوچ اصلاح طلبان و متحدین شان شاهد "نرمالیزه" شدن مناسبات رژیم اسلامی و آمریکا و کلا دول غربی نخواهیم بود. نرمالیزه شده به این اعتبار که رژیم اسلامی بتواند به مثابه حلقه و بخشی از نظام سرمایه داری جهانی به انباشت سرمایه مشغول شود، یا اینکه به عنوان نظام مطلوب و مورد نظر غرب در ایران حکومت کند، امری غیر ممکن است. چنین چرخشی نه برای رژیم اسلامی ممکن است و نه برای غرب مطلوب و نه مردم امکان چنین تغییر و تحولی را بدون تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی خواهند داد. رژیم اسلامی نمیتواند بماند و کماکان رژیم مطلوب غرب علیرغم

تناقضات خرد کننده توافقات هسته ای

از صفحه ۱

به بهانه نظارت و به بهانه بازرسی و مانند این حرفها، بیگانگان را به حرم و حصار امنیتی و دفاعی کشور راه بدهند، یا توسعه دفاعی کشور را متوقف کنند. اینکه یک بازرس خارجی به پادگان نظامی سر بزند، به معنی اشغال سرزمین است چون همه اسرار و رازهای دفاع ما در اینجاست. این به معنی تحقیر ملی است. حتی گفتگو در این موضوع." طرف مقابل هم پس از زمان کوتاهی از زبان وزیر خارجه فرانسه، لوران فابیوس، اعلام کرد که: "کشورش بدون گنجاندن دسترسی بازرسان به همه تاسیسات ایران، از جمله تاسیسات نظامی، در توافق هسته ای با ایران، آن را نخواهد پذیرفت"

چرا و چگونه به این نقطه رسیدند؟ آیا راه حلی دارند؟ آیا شکست چشم انداز مذاکرات دور نهایی هیات های طرفین است؟ برای پاسخ از مبانی پایه ای چرخش سیاسی رژیم اسلامی باید آغاز کرد. چرا چرخش اولیه؟ چرا چرخش کنونی؟

واقعیت این است که سیاست تاکتونی رژیم اسلامی بر مبنای تقابل آشکار و خصومت آمیز با آمریکا و متحدینش، اسرائیل و سایر قدرتهای غربی استوار شده است. تلاش برای دامن زدن به کانونهای بحران در منطقه و مداخله فعال در این کانونهای بحرانی و تلاش برای برهم زدن توازن قوا و آرایش و صف بندیهای موجود در خاورمیانه به نفع اهداف ارتجاعی رژیم و جنبش کثیف اسلام سیاسی. سیاست جدید، "نرمش قهرمانانه"، که توسط راس رژیم اسلامی اعلام شد، یک چرخش سیاسی، یک تغییر ریل آشکار بود. آشکار است، هدف از این تغییر تاکتیک در قبال آمریکا و غرب دست یافتن به نوعی "توافق"، نوعی "تنش زدایی"، نوعی "سازش" با غرب است. اما چرایی مساله نکته حائز اهمیت و تعیین کننده است. رژیم اسلامی از دو طرف مورد "تهاجم" و "خطر" قرار دارد. از یک طرف با مردمی مواجه است که در کمین رژیم اسلامی هستند، حکم به

تصور آنکه رژیم اسلامی بتواند پروسه توافق با کشورهای ۱+۵ را بدون دست انداز و تناقضات خرد کننده طی کند، تصویری پوچ و باطل بود. تصور اینکه رژیم اسلامی بتواند با سلام و صلوات این دوره نهایی را از سر بگذراند، "ذوق زدگان" و "دلواپسان" با هم بر سر مفاد توافقنامه توافق کنند، و یا به قول خود این اوباش به "اجماع" برسند و دوران "تسامح و تساهل" را چه در داخل و چه در خارج طی کنند، سرمایه ها روانه ایران اسلام زده شوند، اقتصاد رونق بگیرد، تماما تصور حاشیه نشینان حکومت اسلامی بود. دور از انتظار بود. واقعیت آن است که اکنون شاهدش هستیم. تشدید کشمکشها و درگیری های جناحهای رژیم اسلامی، تشدید شکنندگی و تضعیف موقعیت عمومی حکومت در انظار جامعه. خامنیه ای در پس یک سلسله مجادلات داخلی و جناحی بخشی از توافقات امنی لوزان را لغو و به دولت "اعتدال" ابلاغ کرد. عباس عراقچی اعلام کرد: به یک سری راه حل در باره PMD با طرف مقابل رسیده بودیم، از جمله آن مصاحبه با یک سری افراد بود که رهبر انقلاب قاطعانه و شجاعانه آن را رد کردند. البته "قاطعانه و شجاعانه" بیان مناسب و گویای تغییر سیاست "رهبر" اوباش اسلامی در قبال مساله توافقات اعلام شده هسته ای نیستند، "سردگمی"، "گیج گیج خوردن"، "استیصال" بیان مناسب تر چنین وضعیتی است.

و با این حکم خامنیه ای سرنوشت پروسه ای که قرار بود با "نرمش قهرمانانه" به سرانجامی برسد، و امیدهای بسیاری در حاکمیت و حواشی آن به آن گره خورده بود در هاله ای از ابهام قرار گرفت. خامنیه ای حکم کرد که: "بهیچوجه اجازه داده نشود که به بهانه نظارت، این ها به حرم امنیتی و دفاعی کشور نفوذ کنند؛ مطلقا. مسئولین نظامی کشور بهیچوجه ماذون نیستند که

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

حال زار خامنه ای در مقابل بیحجابی

اصغر کریمی

رضا غلامی، دبیر شورای فرهنگی دفتر خامنه ای، گفته است در صورتی که پلیس با بدحجابی مقابله نکند، نیروهای حزب الله وارد عمل شده و جلوی این فساد را خواهند گرفت.

ناتوانی از این بیشتر! فعلا باید با هم مشغول کشتی گرفتن باشند. قبلا همه با هم تیغ میکشیدند و علیه زنان رجزخوانی میکردند و چماقداران "امت اسلامی" را علیه زنان تحریک میکردند، حالا باید نماینده خامنه ای به جای تهدید زنان، دولت را مورد تهدید قرار بدهد و با زبان بی زبانی از پلیس بخواهد که کاری بکند! اما همین تهدید هم آیکی است. نیروی جدی ای پشتش نیست. حتی رجزخوانی قابل توجهی هم نیست. فقط حال زارشان را بیان میکند. حال زار لشگر شکست خورده ای که در حال عقب نشینی است و گاهی تیری شلیک میکند، اما باز هم عقب مینشیند.

هر سال با شروع تابستان بحث مبارزه با بی حجابی داغتر میشود اما مدام بی رونق تر و بی رونق تر میشود. سرکوب زنان و فشار برای تحمیل حجاب در عین حال چماقی علیه کل جامعه است. اما کسی چماق

قابل توجهی هم نمیبیند. نیروهای گشت ارشادشان را در خیابانها به حداقل رسانده اند. آخر معاون سیاسی استانداری تهران همین اواخر گفته بود: "۹۰ درصد جوانان ما از اسلام فاصله گرفته اند". در یکی از تحقیقات رسمی حکومت نیز که سال قبل منتشر شد رسماً اعلام شد که نود و یک و نیم درصد جوانان با جنس مخالف یا همجنس خود رابطه "نامشروع" دارند یعنی حجاب و مقررات اسلامی را جر داده اند. محمدرضا زائری یکی از روحانیون و استاد حوزه و دانشگاه هم گفته است: "مقامات جمهوری اسلامی باید با شجاعت اعتراف کنند که حجاب اجباری در ایران سیاستی اشتباه و ناکارآمد است". و نماینده خامنه ای در مقابل او گفته است: "من تعجب می کنم برخی با لباس روحانی می گویند چرا در جمهوری اسلامی حجاب اجباری شده است". عده ای امروز نسبت به ضروری بودن حجاب در جامعه ایجاد تردید میکنند در حالی که حجاب از ضروریات اسلام است". اندر اهمیت حجاب همیشه گفته اند اما اینبار فرقهش این است که این تردیدها از جامعه نیست.

جامعه تردیدی در اینکه باید حجاب را کنار زد ندارد. این تردیدها از جانب روحانیون و مقامات و حزب الله سابق است که در رسانه ها و مساجد بیان میشود. مشکل جمهوری اسلامی این است که چنان جنبش بی حجابی و خلاصی فرهنگی پیشروی کرده که تعداد کسانی که مشغول اعترافات از جنس صحبت زائری و معاون استاندار تهران هستند وسعت گرفته و به یک نیروی قابل توجه در دوائر دولتی و حتی حوزه ای که درس اولشان حجاب و پوشاندن موی زنان است، تبدیل شده است. در چنین شرایطی است که روحانی هم به پلیس گفته کار شما اجرای اسلام نیست. واقعا در چنین وضعیتی و با یک نیروی آب رفته و بی روحیه در مقابل این نود درصد متعرض چه میتوانند بکنند! این همان نیرویی است که چند ماه قبل در مقابل اسیدپاشی ها درس جانانه ای به امام جمعه ها و حزب الله داده است. و اینبار هم اگر قصد دور دیگری از گستاخی علیه زنان داشته باشند جامعه پر سرشان خواهد ریخت و شکست سخت تری به آنها خواهد داد. عاقل ترین هایشان اینرا فهمیده اند و میگویند به شکست اعتراف کنید، حجاب

اجباری سیاستی ناکارآمد است. و این امروز یک گرایش در دم و دستگاه حکومت است که گفتمان "آزادی حجاب" را شروع کرده است. اما خود غلامی نماینده آقا هم ندانسته دارد شکست حکومت را بیان میکند: "با برداشته شدن حجاب قانونی در جمهوری اسلامی، وضع حجاب بهتر نمی شود و حداقل تجربه دنیا این را تأیید نمی کند". یعنی اگر اجبار و تیغ و اسید و زندان را برداریم اثری از حجاب نیمماند. اینرا بیست سال قبل و حتی ده سال قبل نمیکشیدند. حالا با شکست هایی که از زنان و بطور کلی از نسل جوان خورده اند، حتی نماینده خامنه ای هم در حالت دفاعی می افتد و میگوید نمیتوانیم دست از اجبار برداریم. یعنی زنان حجاب نمیخواهند، خود را امت مسلمان تعریف نمیکند، عفت و عصمت اسلامی نمیخواهند و میخواهند مثل آدم زندگی



کنند! یعنی جامعه اسلامی نیست. باید به زور اسلامی اش کرد. اما ۳۶ سال است زورشان را زده اند و علاوه بر اسیدپاشی و تیغ و پونز چسباندن به صورت زنان، بطور متوسط طبق آمارهای خودشان سالانه به دو تا سه میلیون زن تذکر داده اند یا عده ای را جریمه کرده یا بازداشت کرده اند. ۲۶ ارگان را هم برای تحمیل حجاب سازمان دادند اما همه اینها به جایی نرسیده است. این منتهی الیه زور آنها بوده است. در مقابل همه اینها حجاب ها کنار رفته، ازدواج سفید رایج شده، نود درصد از اسلام دور شده و چیزی از حجاب باقی نمانده است. این یک جنبش عظیم و میلیونی است که حکومت را فلج کرده است و میرود که درس های بزرگتری به خامنه ای و کل اوباش اسلامی بدهد.

سنگسار باید ممنوع شود!

پارلمان اروپا- بروکسل روز سه شنبه ۲ ژوئن

پانل اول:

طاہر جعفرزاده مسئول نهاد ندا دی

ایتالیا

مینا احدی فعال مدافع حقوق انسانی

آلمان

مارک تارابلا نماینده پارلمان

دانیا آلتو نماینده پارلمان

پانل دوم:

بهارک درویشی . نهاد ندادی -

ایتالیا

فاطمه محمدی هنرمند- هلند

فابیو ماسیمو کاستالو- نماینده

روز سه شنبه ۲ ژوئن سخنرانی نمایش فیلم و گفتگو برای پایان بخشیدن به سنگسار در همه جا! روز سه شنبه در بروکسل و به دعوت نمایندگانی از پارلمان اروپا، یک کنفرانس مهم برای ممنوعیت سنگسار در همه جا برگزار میشود. برنامه های شامل سخنرانی نمایش فیلم و گفتگو با شرکت کنندگان در کنفرانس است.

بروکسل اتحادیه اروپا اطاق :
ASB1E2

STOP THE STONING OF WOMEN

Tuesday, 2nd of June 2015
room ASP 1E2, European Parliament, Bruxelles

9:30 - 12:00
Introduction | Marco Zullo, EFDD Group - "Moivmento 5 Stelle"
Moderator | Ignazio Corrao, member of UDFE, DRD, LIBE Committee

PANEL I
Taher Dajani, Chair of Neda Day Association - Italy
Mina Ahadi, human rights activist - Germany
Marc Tarabilla, S&D MEP
Daniela Azaro, EFDD MEP
MEP of other political Groups

PANEL II
Baharak Derwishi, Neda Day Association - Italy
Fatemeh Mohammadi, Czech Republic actress, activist - Ireland
Fabio Massimo Castella, EFDD MEP
"Woman's Story"

17:30 - 20:00
Playing the movie "The Stoning of Soraya M."
Audience debate with MEPs, speakers and guests

Event organized by EFDD Group, hosted by Marco Zullo, Ignazio Corrao, Fabio Massimo Castella, Daniela Azaro MEPs of the Italian Delegation "Woman's Story"



اطلاعیه حزب کمونیست کارگری درمورد:

گران شدن بنزین و گاز

کارگران نورد و لوله صفا

با موفقیت به اعتصاب پایان دادند

زنده باد مجمع عمومی،

زنده باد اتحاد کارگران نورد و لوله صفا

کارگران نورد و لوله صفا پس از ۳۵ روز اعتصاب صبح امروز ۵ خرداد تصمیم به پایان اعتصاب گرفتند. دلیل این اعتصاب تعویق ۴ ماه حقوق و عدم پرداخت ۱۶ ماه حق بیمه کارگران توسط کارفرمای این کارخانه بود. کارگران روز گذشته مجمع عمومی خود را تشکیل دادند و پس از بحث و تبادل نظر تصمیم گرفتند به اعتصاب پایان دهند. کارگران در مجمع عمومی خود تصمیم گرفتند بودند اگر فعلاً یک ماه حقوق و ۱۶ ماه حق بیمه آنها پرداخت شود کار را شروع خواهند کرد. اتحاد و پافشاری کارگران کارفرما و ارکان های دولتی حامی کارفرما را تسلیم کرد. یک ماه حقوق کارگران را اوایل این هفته پرداخت شد و رئیس اداره تامین اجتماعی نیز طی نامه ای به کارگران اطلاع داد که حق بیمه آنها پرداخت شده است و کارگران پس از تحقق این دو خواست خود با احساس موفقیت به اعتصاب پایان دادند.

کارگران در طول این ۳۵ روز بارها مجمع عمومی تشکیل دادند، به بحث و تبادل نظر پرداختند، درمورد نحوه ادامه مبارزه تصمیم گرفتند و تصمیم مجمع عمومی را به اجرا گذاشتند. برگزاری چندین مجمع عمومی نقش تعیین کننده ای در تحکیم اتحاد کارگران و خنثی کردن تهدیدها و توطئه های مختلف علیه آنها بازی کرد.

در جریان این اعتصاب روز ۲۶ اردیبهشت شاپور احسانی راد مشاور کارگران و سپس جعفر عظیم زاده روز ۳ خرداد بدلیل دفاع از کارگران و انتشار اخبار مبارزات آنها دستگیر شدند. گفته میشود شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده به زندان مرکزی ساوه منتقل شده اند. کارگران کماکان خواهان پرداخت حقوق معوقه و پرداخت سر وقت حقوق ماهانه خود هستند. کارگران با اتکا به تجارب خود قادرند شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده را از زندان بیرون بیاورند. مبارزه کارگران نورد و لوله صفا یکی از درخشان ترین مبارزات کارگری در سالهای گذشته به شمار میرود و حاوی درس های گرانمایی برای طبقه کارگر است.

حزب کمونیست کارگری ایران

جمهوری اسلامی تلاش میکند بحران و استیصالش را با تعرض دنباله دار به معیشت مردم تخفیف دهد اما از این بحران نجات نخواهد یافت. باید اعتراضات را گسترش داد و از همه طرف بر سر این حکومت ریخت. در مقابل این سیاست های جنایتکارانه علیه مردم، باید به قطع یارانه بر کالاهای اساسی اعتراض کرد، از پرداخت قبض آب و برق و گاز خودداری کرد، پرچم طب رایگان و تحصیل رایگان را برافراشت و خواست حقوق بالاتر از خط فقر را به خواست عمومی در سراسر کشور تبدیل کرد. جبهه مبارزه کارگران و اقشار مختلف مردم باید فشرده تر و گسترده تر شود. راهی جز انقلاب برای رهایی از فلاکت اقتصادی و جمهوری اسلامی وجود ندارد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۷ خرداد ۱۳۹۴، ۲۸ مه ۲۰۱۵

اعتراض گسترده مردم پاسخ خواهد گرفت.

میگویند دولت کسری بودجه دارد و از قبل گرانی بنزین ۴ هزار میلیارد تومان از جیب مردم تولید درآمد میکند. این در حالی است که هزینه فعالیت های تروریستی و ارتجاعی دولت در یمن و عراق و سایر کشورهای منطقه و یا هزینه هایی که صرف موسسات مذهبی و ارگانهای سرکوب مردم میشود بارها و بارها از این رقم بالاتر است. میزان اختلاس هرروزه مقامات حکومتی و آیت الله ها نیز دهها بار از این رقم بیشتر است و همه این هزینه ها از جیب مردم پرداخت میشود.

گران شدن قیمت گاز و بنزین در راستای سیاست ریاضت اقتصادی و اقتصاد مقاومتی برای انطباق با سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است و به اینجا ختم نمیشود. جمهوری اسلامی خواب های بدتری برای مردم دیده است.

در حالیکه دولت اعلام کرده بود که در سال ۹۴ حامل های انرژی گران نمیشود، بطور ناگهانی بنزین را تک نرخی اعلام کرد که این به معنی ۴۳ درصد افزایش قیمت است. بر اساس این تصمیم قیمت هر لیتر بنزین ۱۰۰۰ تومان و قیمت سوپر هر لیتر ۱۲۰۰ تومان تعیین شده و سهمیه های ۷۰۰۰ تومانی به خودروها متوقف شده است. گفته شده که نرخ گازوئیل و مازوت نیز به لیتری ۳۰۰ تومان و نفت سفید به لیتری ۱۵۰ تومان افزایش خواهد یافت. بهای گاز خانگی نیز ۱۵ درصد افزایش یافت. کارشناسان حکومتی میگویند که این افزایش قیمت تا ۳۰ درصد تورم بدنبال خواهد داشت. فی الحال متعاقب این تصمیم، افزایش قیمت برخی کالاها از جمله در بخش حمل و نقل شروع شده است.

افزایش قیمت بنزین و گاز تعرض دیگری از جانب مفتخوران حاکم به سرفه خالی اکثریت قریب به اتفاق مردم است و شدیداً محکوم است و با

جعفر عظیم زاده محاکمه و به زندان

مرکزی ساوه منتقل شد

آشکار و یک جنایت است، و کارفرمای نورد لوله صفا مجرم است. کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۳۰ مه را به عنوان روز اعتراض سراسری برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی اعلام کرده است. به این کارزار پیوندید.

۴ خرداد ۱۳۹۴، ۲۵ مه ۲۰۱۵
Shahla.Daneshfar2@gmail.com
<http://free-them-now.com>

دستگیری تهدید میکند و جعفر عظیم زاده رئیس هیات رئیسه اتحادیه آزاد کارگران ایران را به خاطر درج اخبار اعتراضات این کارگران در سایت این تشکل کارگری دستگیر و زندانی میکند. این دستگیری ها و آنچه در نورد لوله صفا گذشته است، به روشنی توحش حکومت سرمایه داری حاکم و نقش سرکوبگرانه سیستم قضایی و قوانین حکومت اسلامی را به نمایش میگذارد. سیستم قضایی حکومت اسلامی یک موضوع مهم اعتراض کارگران و کل مردم است.

شاپور احسانی راد، جعفر عظیم زاده و همه کارگران زندانی باید فوراً آزاد شوند. نپرداختن دستمزدها، یک جرم

ماه حقوق معوقه دارند و ۱۷ ماه بیمه تامین اجتماعی آنان پرداخت نشده است و به گفته کارگران صاحب کارخانه محکوم به اختلاس ۶۵۰۰ میلیارد است.

شاپور احسانی راد از تاریخ ۲۶ مه در بازداشت به سر میبرد و روز ۴ خرداد همچنین دادپرس شعبه یک دادگستری ساوه به خانواده شاپور احسانی راد گفتند که فعلاً تا آخر هفته بعد پیگیری آزادی ایشان نباشند. بدین ترتیب دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مثل همیشه در کنار کارفرما ایستاده و شاپور احسانی راد را که نماینده محبوب کارگران است، دستگیر میکند، کارگران معترض در این کارخانه را به اخراج و

قاضی شعبه یک دادسرای ساوه روانه بازداشتگاه شد. جعفر عظیم زاده روز ۳ خرداد در جریان همراهی کردن خانواده شاپور احسانی راد عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران دستگیر شد.

محاکمه و بازداشت شاپور احسانی راد به دلیل نمایندگی کردن کارگران لوله و نورد صفا تحت عنوان تحریک کارگران! و محاکمه و بازداشت جعفر عظیم زاده به دلیل انتشار و درج اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگران بخصوص خبر لوله و نورد صفا در "سایت اتحاد"، انجام گرفته است. و این در حالی صورت میگیرد که کارگران اعتصابی این کارخانه ۵

در اطلاعیه شماره قبل خبر دستگیری جعفر عظیم زاده از رهبران سرشناس کارگری در ایران، رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزد را گزارش کردیم. بنا بر گزارش منتشر شده در سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران، ظهر روز ۴ خرداد جعفر عظیم زاده به اتهام "تشویش اذهان عمومی!" از طریق انتشار اخبار مربوط به کارگران لوله و نورد صفا، مورد محاکمه قرار گرفت. او بدنبال این محاکمه به دستور

سخنرانی مریم نمازی در مجمع بین المللی آنتیست ها در شهر کلن آلمان



مینا احدی

روزهای ۲۲ تا ۲۴ مه ۲۰۱۵ شهر کلن میزبان شخصیت های سرشناس بین المللی است. این کنفرانس به دعوت سازمان های بی خدا و منتقد مذهب از جمله ایبکا "سازمان جهانی بی دینان" و نهاد جردانو پرونو و ... سازمان یافته است. دهها سخنران در سه روز در مورد ضرورت و اهمیت سکولاریسم صحبت میکنند. شعار اصلی کنفرانس اینست "به صلح یک شانس بدهم" و طبعاً یک موضوع مهم این نوع کنفرانسها حضور داعش و جنبش اسلامی و بیش از سه دهه جنایات جمهوری اسلامی ایران است. سخنران این موضوع یعنی جنبش السامیو داعش و سی و پنج سال جنایات داعش در ایران مریم نمازی است. ضرورت و مبرمیت سکولاریسم در دوره ظهور داعش

مضمون سخنرانی این چهره سرشناس و محبوب بین المللی است. در روز شنبه ۲۳ ماه مه بعد از سخنرانیهای جالب از طرف آرزو توکر چهره منتقد مذهب در آلمان و یا میشائیل اشمیت سالمون یکی از مهمترین شخصیت های منتقد مذهب در آلمان ساعت پنج دقیقه به شش بعد از ظهر نوبت مریم نمازی میرسد. او در یک سخنرانی بسیار جذاب و کارشده و در عین حال با نشان دادن عکس و فیلم، در کمتر از سی دقیقه، در مورد یک معضل مهم در ایران و خاورمیانه و علل ظهور داعش در ایران و اکنون در عراق و سوریه حرف میزند و نمایندگی جنبش سکولار و برابری طلب در ایران و منطقه را میکند و در ۲۴ دقیقه سخنرانی او، سالن در سکوت کامل است و این سخنرانی زیبا را با

دقت گوش میدهد، فقط لحظاتی سکوت شکسته میشود، وقتی مریم را با تمام وجود تشویق میکنند. بعد بخش سوال و جواب است، یک سخنران از نیجریه و از سکولارهای آن کشور که در بخش هایی از مملکت مشغول مبارزه با اسلامیهها هستند، میگوید: مریم میخواهم بگویم در کشور من نیجریه تو طرفدار زیاد داری بسیاری ترا تحسین میکنند... بعد از اتمام سخنرانی مریم یک استراحت میدهند و من با دوست قدیمی و بسیار عزیزم که در نورنبرگ آلمان زندگی میکند و نویسنده است، قهوه میخوریم و او به همسرش زنگ میزند و بهترین سخنرانی امروز را از مریم نمازی شنیدم، او یک زن شجاع و قوی است. قبل از سخنرانی مریم یک زن جوان ایرانی را در سالن می بینیم که میگوید از یک شهر دیگر آلمان

فقط برای این کنفرانس سه روزه آمده و بما میگوید یک دلیل آمدنم سخنرانی مریم در این کنفرانس است. من افتخار میکنم که زنان شجاعی چون مریم ما زنان در ایران را نمایندگی میکنند. و مریم در فاصله کنفرانس با تعدادی از سخنرانان که از امریکا و فرانسه و انگلیس و ایرلند و نیجریه و ترکیه آمده اند، مصاحبه میکنند برای برنامه تلویزیونی خودش نان و گل سرخ. و ریکاردا دوست من که خودش تهیه کننده برنامه های تلویزیونی است و در دسلدرف آلمان کار میکند، به مریم میگوید، ما یکشنبه ها چند زن هستیم که باهم صبحانه میخوریم و بعد برنامه های

ترا نگاه میکنیم. برای من یک کنفرانس مهم و در عین حال شغف انگیز بدلیل حضور سخنرانان از سراسر جهان و در عین حال سخنرانی زنی که در پاسخ به یکی از معضلات مهم جهان امروز پاسخ صحیح میدهد و برای تغییر این دنیا تلاش میکند و بسیاری در مقابلش کلاه از سر برداشته و به این جهت و این فعالیت ادای احترام میکنند.

زنده باد مریم نمازی
کلن ۲۴ ماه مه ۲۰۱۵

دبیر کل اتحادیه کارگران پست کانادا (CUPW) خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی گردید

مایک پالک دبیر کل اتحادیه کارگران پست کانادا طی نامه ای به نمایندگی از ۵۳۰۰۰ اعضای در بر گیرنده این اتحادیه کارگری خطاب به خامنه ای ضمن محکومیت دستگیری آزادی ابراهیم مددی، داود رضوی دو عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد که در آستانه اول ماه مه در ۲۹ آپریل دستگیر شده بودند، گردیده و خواستار آزادی فوری آنان و همه زندانیان سیاسی شده است. ترجمه فارسی و متن این نامه ضمیمه است. قبلاً نیز شارون بارو و استفان کاتن دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ituc) و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (itf) از طرف این نهاد کارگری بین المللی طی نامه ای به خامنه ای و روحانی خواستار آزادی کارگران بازداشتی در آستانه اول ماه مه شدند. لازمست که با کمال مسرت به اطلاع

برسانیم که بدنبال کارزاری جهانی ابراهیم مددی و داود رضوی پس از ۲۲ روز بازداشت در ۲۰ مه آزاد شدند، اما محمود صالحی و پیرام نصراللهی دو تن از فعالین کارگری شناخته شده و از دستگیر شدگان آستانه اول مه همچنان در بازداشت بسر میبرند. همچنین بدنبال اعتصاب شکوهند بیش از یکماه کارگران نورد لوله صفا شاپور احسانی را از نمایندگان منتخب این کارگران در ۱۶ مه دستگیر شده. او همچنین از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها و عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران است. گفتنی است برای دو نفر دیگر از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار امضا جعفر عظیم زاده دبیر و جمیل محمدی عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به ترتیب ۶ سال و سه سال و نیم حکم زاده داده شده است که خطر دستگیری آنان وجود دارد.

بعلاوه بهنام ابراهیم زاده یکی از چهره های شناخته شده کارگری همچنان در بند دارالقران رجایی شهر بسر میبرد و بارها تهدید جانی شده است و وضعیت جسمانی اش نیز نگران کننده است. "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" بر کارزاری اضطراری برای آزادی دستگیر شدگان آستانه اول مه و بطور مشخص شاپور احسانی را و بهنام ابراهیم زاده تاکید میکنند. در این راستا این کمپین به اعتراضی سراسری در ۳۰ مه فراخوان داده است. همچنین ۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی که کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی مبتکر شکل گرفتن چنین روزی است، فرصت مناسبی است برای یک کارزار جهانی در حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی. به هر شکل که میتوانید حمایت و پشتیبانی خود را از این فراخوان ها

اعلام کنید و به آن پیونید.

۱ خرداد ۱۳۹۴، ۲۲ مه ۲۰۱۵
Shahla.
Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

ضمیمه ۱: ترجمه فارسی نامه حمایتی اتحادیه کارگران پست کانادا از داود رضوی و ابراهیم مددی و زندانیان سیاسی در ایران چهارشنبه، ۲۰ مه ۲۰۱۵
به: خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران
از طرف ۵۲۰۰۰ عضو اتحادیه کارگران پست کانادا، همراه با هزاران نفر در سراسر دنیا خواستار آزادی فوری ابراهیم مددی و داود رضوی هستیم. این دو عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در ۲۹ آپریل

دستگیر و بدون محاکمه بازداشت شده اند. اطلاع داریم که آنها به بند امنیتی ۲۰۹ اولین انتقال داده شده اند و همچنان در بازداشت بسر میبرند. این اولین بار نیست که اعضای سندیکای شرکت واحد تهران و حومه هدف حمله و تعرض قرار گرفته اند. از سالهای بسیار آنها مورد دستگیری قرار گرفتند، بخاطر مبارزاتشان برای افزایش دستمزدها و شرایط بهتری کاری شان. اتحادیه کارگران پس کانادا همراه با هزاران کارگران در سراسر جهان خواستار آزادی فوری ابراهیم مددی و داود رضوی و همه زندانیان سیاسی در ایران است. ما خواستار آزادی بدون قید و شرط آنان هستیم. ارادتمند، مایک پالک دبیر کل اتحادیه کارگران پست

Free Them NOW!

Campaign to free JAILED WORKERS in IRAN

Mahmood Salehi

Yoosef Abkharabat

Jamil Mohamadi

Shapour Ehsanirad

Behnam Ebrahimzadeh

Jafar Azimzadeh

Pedram Nasrolahi

Vahed Sevedeh

Mahmood Bagheri

Mohamad Jarahi

Reza Shahbi

Rasool Bodaghi

Shahrokh Zamani

Abdoreza Ghanbari

دستگیری، تعقیب، زندان، فشار بر کارگران و فعالین کارگری را محکوم می‌کنیم

فراخوان اعتراض جهانی در روز ۳۰ مه در حمایت از کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی در ایران

احکام زندان برای جعفر عظیم زاده و جمیل محمدی باید لغو شود. همچنین با کارزاری جهانی بر حقوق پایه ای چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق ابراز عقیده و بیان، بعنوان حقوق پایه ای مردم تاکید داریم.

از نهادها و سازمانهای کارگری در سراسر جهان انتظار داریم که ما را در این کارزار جهانی حمایت و پشتیبانی کنند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴ مه ۲۰۱۵

Shahla.Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

میخواند. در این روز و در همبستگی با کارگران زندانی از سوی احزاب سیاسی و نهادهای مختلف مدافع حقوق انسانی نیز فراخوان آکسیون های اعتراضی داده شده است. همگان را به شرکت در این اعتراض سراسری در ۳۰ مه فرامیخوانیم.

دستگیری فعالین و رهبران کارگری باید فوراً متوقف شود. همه دستگیر شدگان اخیر، همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

فشار و تهدید و احضار فعالین و رهبران کارگری به دادگاه باید فوراً متوقف شود.

احکام زندان صادر شده برای فعالین و رهبران کارگری از جمله

روی فعالین کارگری در حالی صورت میگیرد که هم اکنون تعدادی دیگر از فعالین و رهبران کارگری همراه با شمار بسیاری از فعالین سیاسی در عرصه های مختلف مبارزه در زندان بسر میبرند که از میان آنان وضعیت بهنام ابراهیم زاده یکی دیگر از چهره های شناخته کارگری، اضطرابی است. او مدتهاست که به بند زندانیان غیر سیاسی تبعید شده و بارها توسط عناصر خطرناک در زندان تهدید جانی شده است. او بخاطر شکنجه های درون زندان از بیماریهای متعددی رنج میبرد و نیاز به درمان فوری دارد. بویژه سرطان خون فرزندش، فشار را بر روی او صد چندان کرده است.

همه این شواهد بر ضرورت کارزاری جهانی تاکید دارد. امروز کارگران ایران بیش از هر وقت به حمایتی بین المللی نیاز دارند. "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" همه کارگران و مردم شریف را به اعتراض سراسری در روز ۳۰ مه در حمایت از کارگران زندانی فرا

کارگری، کارگرانی که برای خواست های خود چون دستمزدهای پرداخت نشده و علیه بی کارسازی ها و خواست افزایش دستمزدها مبارزه میکنند، به اشکال مختلف مورد تهدید قرار گرفته و با شکایت کارفرمایان به دادگاه احضار و یا دستگیر میشوند. از جمله بدنبال یکماه اعتصاب کارگران نورد لوله صفا بخاطر تعویق در پرداخت دستمزدهایشان، شاپور احسانی راد نماینده کارگران و از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار امضا دستگیر شده است. همچنین در ماه اسفند ۵ کارگر معدن چادرملو بخاطر اعتراضاتشان به احکام زندان و شلاق محکوم شدند و ۴ نفر از کارگران معترض در لوله سازی خوزستان نیز بدنبال یکماه اعتراض بخاطر ۱۰ ماه دستمزد عقب مانده به دادگاه احضار شده اند. صدور احکام زندان و شلاق یک بربریت آشکار است و باید با اعتراضی جهانی پاسخ گیرد.

این دستگیریها و فشارها بر

کمپین برای آزادی کارگران زندانی همه کارگران و مردم شریف در کشورهای مختلف را به اعتراض و تجمع و پیکت در روز ۳۰ مه در همبستگی با کارگران زندانی در ایران فرا میخواند. جمهوری اسلامی در هراس از برگزاری روز جهانی کارگر، در آستانه این روز فشار بر روی رهبران و فعالین کارگری را شدت داد. بسیاری از آنان را احضار و از شرکت در مراسم اول مه برحذر کرد. از جمله در روزهای ۲۸ و ۲۹ آوریل تعدادی از فعالین کارگری دستگیر شدند که محمود صالحی از چهره های شناخته شده کارگری در شهر سقز و پدرام نصراللهی از فعالین کارگری شناخته شده در شهر سنجع همچنان در زندانند. برای جعفر عظیم زاده و جمیل محمدی دو تن از رهبران اتحادیه آزاد کارگران و سازمان دهندگان طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها نیز، احکام سنگین زندان ۶ سال و سه سال و نیم صادر کرد. علاوه با گسترش اعتراضات

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود